

فرانسوی؛ تنها زبان جمهوری

- شکست تمرکزگرایی در فرانسه -

نوشته یوهانس هوفمایستر

ترجمه ناصر ایرانپور

تفسیر مترجم: بدون شک فرانسه یکی از کشورهای دمکراتیک جهان می‌باشد و بدون شک در دمکراسی آن حقوق شهروندی همه تضمین گردیده است. اما وقایع اخیر فرانسه و همچنین لاینحل ماندن مسائل اقلیت‌های ملی این کشور و به ویژه تلاش‌های اخیر تمرکززدایی در ساختار سیاسی این کشور نشان می‌دهند که مسأله ملیت‌ها در یک نظام متمرکز سیاسی حتی دمکراتیک و برخوردار از حقوق شهروندی قابل حل نیست و کشورهای برخوردار از این نظام دیر یا زود دستخوش بحران خواهند شد، چنانچه در آنها از راه فدرالیزه کردن ساختار سیاسی پاسخ‌های دمکراتیک به خواست‌های برحق ملیت‌ها برای رفع تبعیضات روارفته بر آنها داده نشود. بنابراین بحران فرانسه، کشوری که همواره برای ساختار سیاسی، آموزشی و قضایی ایران یک الگوی مهم بوده است، نشان می‌دهد که الف) دمکراسی اکثریت‌گرا و متمرکز قابلیت حل بحران‌های قومی در کشورهای چندملیتی را ندارد و ب) حقوق شهروندی صرف هم توانایی پاسخگویی به مسائل ملیت‌ها، مسأله‌ای که اساساً به ساختار سیاسی کشورها ارتباط پیدا می‌کند، را ندارند.

هیچ کشوری را در اروپای غربی نمی‌توان یافت که به اندازه جمهوری فرانسه به صورت متمرکز سازماندهی شده باشد. این امر به ویژه برای اقلیت‌ها یک معضل بزرگ می‌باشد، چون از این طریق هویت فرهنگی و به ویژه زبانی آنها محدود می‌گردد.

ماده ۲ قانون اساسی فرانسه مقرر می‌دارد که فرانسوی تنها زبان جمهوری می‌باشد. این ماده آنها را در این کشور مورد تبعیض قرار می‌دهد که زبان مادریشان فرانسوی نیست، و این درحالیست که در این کشور غیر از فرانسوی به زبان‌های برتونی، کورزیک، باسکی، آلمانی، پروتسالی، کاتالانی، اکتسینای و فلمی صحبت می‌شود. پیامد این ساختار تاکنون از جمله این بوده که حتی در مناطق سخنوران این زبان‌ها، در طول زمان دانش زبان مادری بومیان نیز کاهش یافته است. آغاز امپریالیسم زبانی فرانسه به زمان انقلاب فرانسه برمی‌گردد. در آن هنگام تنها یک چهارم مردم فرانسه به زبان فرانسوی صحبت می‌کردند. اما از آن زمان به بعد زبان فرانسوی پیوسته بعنوان زبان اجباری کل مردم فرانسه تحمیل گردید و زبان‌های دیگر بطور نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده به عقب رانده شدند.

مخصوصاً در سال‌های اخیر مقاومت در مقابل این سلطه زبانی و فرهنگی افزایش یافته است و زبان‌های غیر فرانسوی فرانسه کاربرد بیشتری پیدا کرده‌اند و آنها اکنون در راستای دمکراتیزه کردن و تمرکززدایی کشور در مدارس هم تدریس می‌شوند. برای نمونه بسیاری از والدین برتونی فرزندان خود را اکنون دیگر به مدارس به اصطلاح دیوانی می‌فرستند که در آنها کلاً به زبان برتونی تدریس می‌شود، در حالیکه تا همین چند دهه پیش کاربرد زبان برتونی در مدارس ممنوع بود. در اثر این هم فعالیت‌هایی در جهت رشد و گسترش آموزش دو زبانه در منطقه وجود داشته‌اند.

بنابراین، وضعیت اندکی بهبود یافته است، اما ارزش بیش از اندازه‌ای که برای زبان فرانسوی به نسبت زبان‌های دیگر قائل می‌شود، هنوز در نظام آموزشی این کشور شکسته نشده است. این امر دلیل تغل در به تصویب رساندن منشور اتحادیه اروپا برای حمایت از زبان‌های اقلیت‌ها توسط پارلمان این کشور بود.

البته این تنها زبان‌ها نیستند که در این کشور متمرکز مورد تبعیض قرار می‌گیرند. مخصوصاً برتونی‌ها، کورزیک‌ها و باسک‌ها، همچنین ازیسیا هویت مستقل فرهنگی خود را همچنان دارند و استقلال داخلی می‌طلبند. این گروه‌های قومی از لحاظ فرهنگی و اتنیکی، غیر فرانسوی، اما ساکن جمهوری فرانسه هستند. در مناطق آنها بسیاری بر استقلال خود به مثابه یک حق واقف هستند، هر چند که اکثریت آنها به خودمختاری رضایت می‌دهند و خواهان تشکیل دولت مستقل خود نیستند. اما جمهوری سنت‌ترالیستی فرانسه که در آن همه چیز از پاریس هدایت می‌شود، در ارتباط با این مسأله (خودمختاری) هم باز و گشاده‌لرو نیست. در همین سال‌های اخیر بحث مربوط به خودمختاری کورزیک بسیار مطرح بود. اما بسیاری از آحاد خلق‌های غیر فرانسوی دیگر این کشور نیز برای حفظ و صیانت از فرهنگ خود ارزش زیادی قائل هستند و در تلاشند که محو نشوند. این امر از اهمیت و مبرمیت بسیار بالایی برخوردار است، چون از میان رفتن این زبان‌ها و فرهنگ‌ها زبان جبران‌ناپذیری برای کل جهان خواهد بود.

طبیعی است که بر طبق اصل حق تعیین سرنوشت، این خلق‌ها محق هستند که خواهان استقلال کامل به شیوه تشکیل دولت مستقل خود باشند. اما همانطور که ذکر شد، بسیاری از آحاد این خلق‌ها به خودمختاری رضایت خواهند داد که البته به این نیز باید ابتدا دست یابند. به هر حال آنها از حقوق بیشتری به نسبت حال برخوردار خواهند شد، چنانچه به درجه‌ای از استقلال داخلی دست یابند. البته احتمالاً آن هنگام مشکلاتی برای این مناطق از حیث اقتصادی بوجود خواهد آمد. از سویی دیگر دیده می‌شود که به اندازه کافی کشورهای کوچک وجود دارند، بدون آنکه به این دلیل از ادامه حیات عاجز باشند. لذا غیر قابل تصور نیست که مناطق کورزیک یا باسک به دولت‌های مستقل تبدیل شوند.

متأسفانه بنیادگرایی وجود دارند که می‌خواهند به این خواسته برحق به شیوه خشونت‌آمیز و حتی تروریستی دست یابند. این حرکت‌ها اساساً باید محکوم شوند. تلاش‌های خودمختاری طلبانه یا استقلال‌جویانه باید به شیوه سیاسی و دیپلماتیک به ثمر برسند.

تاریخ ترجمه: ۱۹ نوامبر ۲۰۰۵

عنوان مقاله به آلمانی: Die alleinige Sprache der Republik - Französischer Zentralismus. 2001

نویسنده: Johannes Hofmeister

منبع: <http://www.forum-identitaet.de/010702-2.html>